

مکاسب محرمه / تصویر و تمثيل

متعلق حکم در ایجاد صور

بسم الله الرحمن الرحيم

یک نکته که در فرع هفتم باقی ماند که آن نکته این است که با همان تصویر سوم که در خیلی از موارد ظهور همان را اقتضا می کند. یعنی در جایی که نهی تعلق گرفته به یک کار که تدریجا محقق می شود و مجموعه مرکبی است، گفتیم تصویر سوم، این بود.

حرمت ضمنی مشروط

ظاهرش این همان تصویر سوم است که این مجموعه یک حرمتش به آن تعلق گرفته و همه اجزاء هم مشمول این حکم واحد است. منتهی هر جزئی مشروط به تحقق سایر اجزاء است این و یک حرمت است که انحلال به حرمت ضمنی پیدا می کند نه حرمت مشتمل، حرمت های ضمنی مشروط، یک حرمت است به این کل تعلق گرفته، ساخت این صورت و پیکر که همه اجزاء هم داخل در این متعلق حرمت است، یک حرمت مستقل داریم که روی کل سوار شده آن وقت هر جزئی دارای یک حرمت ضمنی مشروط است. و لذا هر کدام مشروط به شرط متقدم یا متأخر این تصویر درستی است که به نحوی در فرمایش آقای خوئی و امام (رحمة الله علیه) آمده گاهی هم بعضی نکات در بعضی فرمایشات و حواشی است که با این سازگار نیست.

علم به فعل حرام

الف. در تمام اجزاء

ما جامعش را گفتیم سه صورت دارد، ثمره این بحث ها در دو جا ظهور پیدا می کند یعنی در دو جا است که به عبارتی سه نوع می شود: یک بار آنجایی که از اول تا آخر کسی قصد دارد این کار حرام را انجام دهد از آن وقتی که شروع می کند به ساخت مجسمه، آرام آرام تا به نتیجه می رسد قدم به قدم در همه اجزاء علم و قصد به انجام کار محرم بود. این یک نوع است که در واقع این محقق می شود، اینی که گفتیم این را دربرمی گیرد کل جزء، جزء مصداق از کار حرام، و مشروط به شرطی است که محقق هم می شود یک حرامی را که ترکیبی است انجام دهد.

ب. در حاصل عمل

یک حالت این است که آن اجزاء اول و ابتدائی را انجام می دهد ولی قبل از آن که به صدق کل برسد حالا کل تام یا ناقص قبل از این که به صدق به حد محرمه تنجزی برسد منصرف می شود حالا یا منصرف می شود یا مانفی جلوی او را می گیرد. در این صورت گفتیم حرمت فعلیت پیدا نمی کند. چرا؟

تجری

برای این که فعلیت، حرمت کل جزء مشروط به این بود که سایر اجزاء هم باشد، چون سایر اجزاء نیامد. این دیگر مصداق محرم نمی شود یعنی کشف می کنیم از اول هم بود حرام نبود، منتهی او قصد حرام کرده بود این نوعی از تجری است، البته تجری هم دو قسم است وقتی است که یک فعل کامل انجام می دهد، بعد معلوم می شود اصلاً حرام نبوده، شروع می کند در فعل ترکیبی که جزء حرام است بعد معلوم می شود جزء حرام نیست این نوعی از تجری است و حکمش همان حکم تجری است، که دو قول است، بعضی تجری را حرام می دانند و بعضی هم تجری را حرام نمی دانند قبح فاعلی فقط برای آن قائل هستند نه فعلی، این هم در این صورت است که این صورت دوم است.

طلبه: نظرتان را راجع به تجری نمی گوید؟

استاد: بنا نیست بگوییم یک صورت **سومی هم بود که...** این جا تجری می شود بنابر تصویرهای قبلی تجری نمی شد حرام می شود یعنی حرام نبود بنابر بعضی تصویرها، ولی بنابر این تصویر حرام می شود.

متعلق حرام در ایجاد صور

صورت سوم را ما تعیین کردیم منتهی می گوئیم روی همان صورت سوم نوع تحقق فعل در خارج گاهی این است که نه چند جزء را انجام می دهد و لی ناتمام می ماند. همه اینها حالت هایی از تحقق فعل است بنابر همان تصویر سومی، حالت سوم این است که اول که به انجام دادن شروع می کند قصدش این نیست که به آخر برساند. این نکته ای است که قبلاً نگفته بودیم، این که سه حالت می گوئیم غیر از بحث دیروز است در ادامه آن است دیروز گفتیم وقتی حرامی شد و کل مورد حرمت قرار گرفت و متعلق حرام شد این سه تا تصویر دارد برای تصویر اول و دوم باشد این هم حرف ثبوتی و اثباتی که دیروز گفتیم، منتهی می گوئیم همین جایی که کلی متعلق حرام قرار گرفته و ما هم گفتیم کل متعلق حرام است و اجزاء حرمت ضمیمه مشروط دارند. این را دیروز گفتیم با همین تصویر بیاید در عالم خارج، ببینید این چه طوری واقع می شود. می گوئیم سه نوع می تواند این محرم واقع شود:

الف. قصد فعل از ابتداء

یک بار است که از اول تا آخر شروع می کند به ساخت مجسمه قدم به قدم جلو می آید و از اول هم قصد دارد تا آخر هم قصد دارد و انجام هم می دهد این یک حالت بود و این معلوم است کل حرام است، یک حرمت واحدی دارد اجزاء هم ضمناً و مشروط حرام بود که فعلیت هم پیدا کرده است.

ب. تجری

حالت دوم این که نه شروع می کند به بعضی از اجزای اما به حدی نمی رسد که تنجز پیدا کند گفتیم حکمش حکم تجری است. اگر تجری را حرام دانستیم، حرام است اگر هم نه حرام نیست. چرا حرامی واقع نشده است؟ برای این که حرمت ضمنی اینها، مشروط به این که سایر اجزاء هم بیاید و سایر اجزاء نیامداند. کشف می کنیم حرام واقعی نبود، فقط تجری کرده است.

ج. عدم قصد ابتدائی

حالت سوم این است که از اول شروع می کند می گوید من حالا می خواهم دستی بسازم که صدق صورت حیوان نمی کند و بعد در ادامه یک دفعه تصمیم می گیرد که این که حالا که خوشش آمد گفت تمامش کنم از اول یک دستی را می خواست بسازد که صورت حیوان به آن نمی گویند ولی آرام آرام یک قدم جلو آمد گفت حالا این دو جزء را هم بسازیم که با دو تا چشم و دهان دیگر صورت حیوان صدق می کند . این حالت سوم است به عکس آن قبلی است که در قبلی شروع که کرد به قصد این بود که کاملش کند وسط کار متوقف شد آن جا گفتیم حرمت نیست فقط تجری است چرا حرمت نیست؟ برای این که حرمت مشروط به این بود که همه بیایند اما اینجا به عکس است تقریباً اول که شروع کرد اصلاً حالت تجری نداشت و این تفننی می گفت که من گوشی یا دستی را می سازم اینها که صورت حیوان بر آنها صادق نیست منتهی وقتی آمد جلو خوشش آمد، دید خیلی قشنگ درآمد، گفت حالا چشم و ابرو هم بگذاریم و دهان در آن صورت صدق صورت حیوان می کند این بدائی در ادامه حاصل شد که تکمیل کند که آن کاری که وقتی که انجام داد و قصد نداشت نمی خواست کار حرامی را انجام بدهد آن چه حکمی دارد بنابر همان بحثی که ما کردیم در اینجا در بعضی از تعابیر بزرگان آمده که آن اصلاً حرام نیست، حرمتی ندارد برای این که او قصد معصیتی نداشته به عنوان تفنن گفته، پیشانی و گوشی درست می کنم بقیه مسائل را تصمیم نداشته پس کار حرامی انجام نداده و از آن وقتی که قصد کرد این حرام می شود از این به بعد اینها مصداق حرام است.

نظر آقای اعرافی

ما یک ملاحظه ای داریم بنابرآنچه که عرض کردیم و تصویر درستی که از این محرم ترکیبی باید ارائه شود این است که آن نمی شود بگوییم که حرام نبود واقعاً نه مصداق حرمت بود چون در ادامه وقتی دنبالش بیاید کشف می کند که آن هم جزئی بود که مشروط نبوده بعد بیاید و بعد هم آمده است. منتهی آن حرمت تنجز نداشته تنجز حرمت وجود نداشته نه این که تعبیری که در بعضی فرمایشها است آن اصلاً حرام نیست یعنی مصداق حرام نیست. ما عرضمان این است که نه مصداق حرام است منتهی چون حرام تنجز حرمت مشروط به علم است علم نبوده این تنجز پیدا نکرده است.

این فرقی است که در اینجا وجود دارد و باید به آن توجه داشت که کان این فعل بعدی و تصمیم بعدی و ادامه کار کاشف است مثل اجازه در بیع فضولی، این کاشف است از این که قبلی هم مصداق کار حرام بود چون در کار حرام، همه اجزاء مشروط به همدیگر است این که آمد معلوم می شود در آن اجزاء بوده، شرطش هم معلوم شد که بوده، مصداق حرام است منتهی هر حرامی تنجز پیدا نمی کند چرا؟ تنجز مشروط به علم و قصد است اینجا علم و قصد نبوده است ولذا تنجز نداشته نه این که حرام نبوده تنجز حرمت و حکم نبوده است.

عذاب متقوم به قصد

فعلی را که انسان باید توجه داشته و قصد کند و قصد نکند حرام می شود، قصد حرام را بیاید کند، قصد نکند محقق می شود در همه محرمات آدم باید قصد کند عنوان قصدی شود غیر از این است که عذاب به قصد نیاز دارد، عنوان قصدی شدن چیز دیگری است غیر از این است که عذاب و تنجز به قصد متقوم است. عنوان قصدی بودن غیر از این است که تنجز حکم به قصد است.

افعال مرکب بالنسبه قصد

این سه صورت است که من عرض می کنم، کل مرکبی که حرام است، تصویر سوم را ما تأیید کردیم بنابر تصویر سوم و بنابر هر تصویری یک مرکبی را که می خواهد انجام دهد گاهی از آغاز تا انجام فاعل دنبال این است که کار حرام انجام دهد از اول تا آخر گاهی هم است که نه اول قصد داشت ولی در میانه راه انصراف پیدا کرد تکمیل نکرد این کار حرام را قصد داشت اجزاء حرام را شروع کرد، نه مقدمات را، ولی به پایان نرساند. سوم این که به عکس این اول شروع کرد از اجزائی که می خواست تکمیل کند چون نمی خواست تکمیل کند قصد و حرمتی در آن جا نبود ولی در میانه راه نظرش عوض شد گفت تمامش می کنم این حالت دوم و سوم است.

حکم این حالت دوم و سوم بنابر تصویری که ما عرض کردیم حکمش این است که در صورت دوم تجری است و لا حرام واقعی، این عدم وقوع اجزاء بعدی کشف می کند که آن حرام نبود واقعاً حرام نبود. چون جزء حرام مشروط به این است که بقیه آن هم بیاید، صورت سوم انجام بعد از آن و تکمیل بعدی باز کاشف از این است که

آن از اول حرام بود منتهی آنجا حرمت منجز نشد چون قصد و فعل نداشت. با این کاشف بعدی آن حرمت منجز می شود.

توجه کردید این بحث دقیق تکمیل بحث دیروز است اما چرا، اگر همین حالت، دوم و سوم را شما ببرید روی اول یا دوم، حکمش فرق می کند مثلاً اگر کسی بگوید که در مرکبات آن جزء اخیر حرام است در این جایی که چند جزء را انجام داد ولی بقیه را انجام نداد آن اصلاً حرامی را انجام نداده تجری هم نکرده چون اینجا اصلاً حرام نیست. آن جایی که در ابتدا نمی خواست حرام را انجام دهد و بعد تصمیم گرفت حرامی را انجام دهد.

بنابراین که جزء اخیر حرام است هیچ فرقی نمی کند قبلی ها حرمتی ندارد و آخری حرام است اما بنابر تصویر سوم، نتیجه در این سه نوع عمل روشن است پس در این جا سه تصویر ثبوتی وجود دارد که ظاهر گفتیم تصویر سوم را می پذیریم که کل شامل اجزاء می شود حرام است و اجزاء حرمت ضمنی مشروط دارد نتیجه این بحث و تصویر در سه نوع عمل نشان دادیم، عمل یک مجموعه مرکب گاهی کامل است از اول تا آخر، گاهی اول تصمیم دارد ولی وسط راه منصرف از تکمیل می شود گاهی نه اول نمی خواهد طراحی را انجام دهد و بین راه بر عکس تصمیم می گیرد که تکمیل کند.

شرط منجز شدن فعل

نتیجه آن تصویر سوم در این سه نوع عمل روشن شد آن جایی که نوع اول از اول تا آخر انجام می دهد همه حرام است همه حرمت ضمنی مشروط دارد که شرط در آن محقق شده است و آن حرمت کل درست می شود. آن جایی که اول انجام داده به قصد حرام ولی وسط راه متوقف شد این جا نیامدن بقیه کشف می کند که آن جزء حرام نبود منتهی آن تجری کرده انجام داد نه به قصد حرام اما بین راه گفت بقیه اش را حرام کنم، تمام کردن بقیه کاشف از این است که آنها هم حرام بود منتهی حرمتش منجز نشد چون عذاب و منجز شدن حرمت به قصد و نیت و اقدام با قصد و علم می خواهد که اینها نبود.

حرمت ساخت مجموع اجزاء

اگر یک شخص تمام اجزاء را جدا جدا بسازد. این که دست را ساخت کنار، پا را و صورت را و.. را ساخت کنار، بعد خود فاعل واحد اینها را ترکیب می کند آن سه تصویر اینجا مفصل است. بنابر تصویر سوم که می گوییم که ساخت مجموعه حرام است، مجموعه ای که مشروط به این است که با هم باشد و کنار هم قرار بگیرد مشروط به این است که بقیه اجزاء بیاید و کنار هم قرار بگیرد این جور حرام بود تا ترکیب نکرده، ترکیب که کرد کشف می

کند که همه اعمال حرام بوده و آن حرام واقع شد آن وقت اگر قصد نداشته، داشته که جدا جدا بسازد، بعد به هم بچسباند، همه اش حرام بوده، اگر تصمیم داشته ولی ترکیب نکرد حرام نیست تجری است فقط اگر تصمیم نداشت و بعد آمد ترکیب کرد این کشف می کند که آن هم حرام بود منتهی آن وقت تنجز نداشت.

طلبه:

استاد: یعنی سه حالت در این وضعی که جدا جدا بسازد بعد ترکیب کند همان صورت اینجا هم می آید.

فرع هشتم؛ شراکت در ایجاد صور

گفتیم که مرکب که متعلق حکم قرار گرفت به سه طریق می شود تصویر کرد بحث امروز این است که عملی که می خواهد مرکب را در خارج محقق کند چهار نوع می شود یک وقتی از اول تا آخر شروع می کند قصدش هم این است تا آخر می رسد یک وقت شروع می کند و قصدش استطاع آخر نمی رسد یک وقت اول شروع می کند قصدش این نیست تا آخر برساند ولی بین راه می گوید تا آخر برسانم نتیجه تصویر سوم دیروز در این سه نوع عمل در محرمات ترکیبی همین است که عرض کردم.

فرع هشتم: آن جایی است که اشتراک « اثنان أو اکثر التصویر و التمثیل و امثال ذلک » این که چند نفر این مجسمه را بسازند هر کدام قسمتی را این حکمتش چیست؟ این بحث هم مثل بحث قبل یک بحث عام در قاعده کلی است در محرمات ترکیبی چه طور؟ آن بحث سابق گفتیم در محرمات ترکیبی و واجبات ترکیبی متعلق آیا کل اجزاء است، جزء آخر و یا هیأت حاصله است؟

بحث بعدی هم یک قاعده کلی است. البته ما در واجبات ترکیبی هم مقداری به آن توجه کردیم اما واجبات ترکیبی تصویر سوم درست اما تفصیل و جزئیاتی دارد که در واجبات وارد نشدیم اگر بخواهیم وارد شویم خودش قاعده دیگری است بخصوص در عبادات و عبادات و غیر عبادات فرق می کند بیشتر نگاهمان به محرمات ترکیبی معطوف بود.

شراکت در محرم ترکیبی

فرع هشتم بحث مشترکی است که در هر محرم ترکیبی مطرح می شود و آن بحث مشترک این است که اگر حرامی که ترکیبی است و از اجزائی تشکیل شده در انجام آن یک نفر اقدام نکرد و هر یک گوشه ای از آن را انجام دادند و جمع اینها حرام مرکب شد. مثل این که در سرقت و در بحث حدود هم گفتیم اگر چند نفر سرقت کنند با هم گوشه این چیز را بگیرند و بیرون ببرند این یخچال را، که این سرقت با فعل واحدی واقع نشده، با فعل متعدد واقع شد و گاهی این طور می شود که متعدد این را انجام می دهند مکلف واحد نیست.

به عبارات دیگر محرمات ترکیبی که از اجزائی و ابعاضی تشکیل می شود این گاهی با فعل واحدی است «واحد» من المکلفین و آخری بفعل جمع من المکلفین اثنان و اکثر».

شراکت در مقدمات محرم (اعانه بر اثم)

این جا باز سوال کلی مطرح است یک بحث که مصداقش همین جا است مجسمه را می سازد ولی در کار خانه که این شخص یک تکه آن یک قسمت، و.. بعد در جایی این ها پیچ و مهره می شود و بیرون می رود هر کسی یک گوشه ای از یک کار حرام را مرتکب می شود. این اشتراک و عدّه من المکلفین فی فعل حرام است این یک قاعده ای است و این غیر از مشارکت در مقدمات است، گاهی حرام کار یک نفر است دیگران در مقدمات کمک می کنند مثل این که کسی که یخچال را می دزد و از خانه بیرون می برد و دیگری هم طنابی برای او آورد و.. اینها حرام نیست طناب به دست کسی دادن حرام نیست مقدمه کار حرام است. آن یک بحث است که مشارکت دیگران در فعل محرم اگر بخواهیم جامع تر بگوییم، مشارکت افرادی در فعل محرم گاهی به نحو تهیه مقدمات و اعداد المقدمات لفعل تشخص است که فعل محرم کار یک نفر است بقیه در مقدمات کمک کار هستند تعبیر فقهی آن اعانه بر اثم است می گفتیم مقدمه حرام اگر خود انسان برای خودش حرام انجام دهد به آن می گفتیم مقدمه حرام، مقدمات را انجام می دهد که کار حرام را خودش انجام دهد این را می گویند مقدمه حرام مقدمه حرام برای فعل غیر اعانه علی الاثم است.

اگر شما همه مقدمات را آماده کنید تا کسی را بکشید این کار را انجام ندهید چه اشکالی دارد؟ ما همین امر درست را می گوئیم آن قبح فاعلی است یا نیست؟ آن بحث دیگری است فعل چیزی ندارد بر خلاف واجب، پس کس مقدمه حرام خودش را خودش ایجاد می کند مقدمه حرام می شود یک بار مقدمه فعل حرام دیگری را برای دیگری آماده می کند این اعانه بر اثم است یک وقتی هم اعانه نیست تهیه مقدمات نیست خود حرام حالت ترکیبی دارد که هر کس گوشه ای از آن را گرفته، خود حرام مثل این که آنها با هم یخچال را بیرون می برند توجه کردید، نه این که مقدمات این که او یخچال را بیرون ببرد را فراهم می کند با هم یخچال را بیرون می برند و می دزدند.

مقدمه واجب

مقدمه واجب، واجب عقلی است نه شرعی، مقدمه حرام، حرام عقلی هم نیست، مقدمات گناه را انجام بده ولی گناه را انجام نده، چاقو را آماده کرد و.. همه کارها را انجام داده که کسی را بکشد ولی نمی کشد.

اشتراک العده فی الفعل المحرم

بحث این است اصلاً فرض کنید با هم شروع می کنند هر کدام گوشه ای از آن را در یک لحظه هم با هم آن را تمام می کنند و می گوئیم که در یک لحظه به آن جایی می رسد که صدق حرام کند یک نفر این کار را انجام نداد هر کسی یک گوشه را انجام داد، من تنها، مجسمه صورت حیوان را ساختم او هم همین طور و دیگری هم همین

طور ولی ترکیبش بد ترکیبی است، این بحث کلی است که در خیلی از جاها محقق می شود و در قمار هم همین طور است حالا قمار ممکن است کمی متفاوت باشد که نکته متفاوتی دارد، کارهایی که حرام است و حالت ترکیبی دارد و هر کسی یک گوشه ای از آن را انجام می دهد نه مقدماتش اولی را می گویند تهیه مقدمات لفعل الحرام است که اعانه می گویند اما صورت دوم اشتراک العده فی فعل محرم به آن می گویند که آقای تبریزی می فرمودند تعاون یعنی همین تعاون یعنی با هم چند نفر یک کار حرام انجام بدهند این دو نوع است و بحث ما در جایی است که چند نفر هر کدام جزئی از حرام را انجام بدهند که بنابر آن تصویری که ما می گفتیم همه اجزاء حرام است خوب، هر کسی یک جزء حرام را انجام می دهد..

صدق حرمت در شراکت

این بحث کلی مهم فقهی در محرمات ترکیبیه که باید به آن توجه کنیم اینجا لااقل دو احتمال وجود دارد:

الف. انحلال محرم به عدد مکلفین

یکی این که بگوییم حرامی نیست و کسی مرتکب حرام نشده برای این که تکلیف منحل می شود به هر مکلفی، هر مکلفی یک خطاب دارد و خطاب او این است که مجسمه نسازد و مجسمه نساخته است صورت الحیوان نسازد سه نفر هیچ کدام که تکلیف محرم منحل می شود به عدد مکلفین واقع نشده است. بنابراین هیچ کدام کار حرامی انجام نداده اند این مثل فعل اجماعی است در صلّ دو مکلف اگر در رسائل یادتان باشد اگر کسی بداند لباس خود او یا لباس برادرش نجس است می گوییم علم اجمالی ارزشی ندارد هر تکلیف متوجه مکلفها می شود. هر مکلفی تکلیف خودش را دارد. هر کدام هم مشمول خطاب مستقل هستند هیچ کدام هم آن خطاب بر آنها محقق نشده است. برای این که هیچ کدام مجسمه نساخته اند،

ب. صدق محرم بر همه شرکاء

یک احتمال هم این است که بگوییم همه با این که یک حرام اینجا واقع شده ولی همه در آن سهیم بودند و همه مرتکب گناه شده اند در واقع یک گناه چند گناه شده است. این دو احتمال یکی این که در اشتراک در وقوع محرمات ترکیبی اشتراک چند فاعل در وقوع و صدور محرمات ترکیبی هیچ کدام گناهکار نیستند و احتمال دیگر هم این که همه گناهکار هستند.

بررسی آیه تعاون در باب « اعانه »

حالا با بحث آیه تعاون ذهنتان فعال تر می شود. در بحث اعانه بر اثم گفتیم که دو نظر است یکی این که اعانه بر اثم حرام است و دیگر این که اعانه بر اثم حرام نیست. در بحث اعانه تمسک شده به آیه شریفه «لاتعاونوا علی

الاثم و العدوان، تعاونوا على البر و التقوى، و لاتعاونوا على الاثم و العدوان» بعد عرض کردیم که آیا این آیه دلالت بر بحث اعانه یعنی مقدمه فراهم کردن می کند یا نه.

مفهوم « تعاونوا »

به این مناسبت گفتیم که در اینجا سه نظریه است:

الف. اعانه

یکی این که تعاونوا به معنای اعانه است کاری با باب تفاعل ندارد اعانه هم یعنی مقدمات را می آورد خودش مستقیم در فعل حرام دخیل نیست، طناب و چاقو را آورد ولی خودش نکشته یا ندزدیده است. یعنی تعاون به معنی «الاعانه و العداد المقدمات للمشاركة فی الفعل».

ب. اشتراک بر فعل

احتمال دوم این بود که آقای تبریزی فرمودند: مسرّ بر این بودند، می فرمودند تعاون غیر از اعانه است تعاون باب تفاعل است و معنایش همین اشتراک دو فاعل یا سه فاعل بر فعل واحد است یعنی دو سه نفر خودشان فاعل این حرام هستند و جزئی از این حرام هستند. نه این که یکی مقدمه می آورد و یکی خود حرام را انجام می دهد نه، اجتماع بر حرام است که عداد المقدمات حرام، تعاون را فرموده اند به این معناست که مشارکت در فعل است یعنی خود او فاعل است و فاعلها نتیجه اش فعل محرم شده است.

ج. اعانه و اشتراک (نظر آقای اعرافی)

یک احتمال سومی هم دادیم ممکن است بگوییم تعاون هر دو را دربرمی گیرد.

اعانه بر اثم در محرمات ترکیبی

بنابر نظر مرحوم آقای تبریزی لاتعاونوا على الاثم و العدوان با بحث ما ربط دارد نه با بحث اعداد المقدمات و اعانه بر اثم یعنی هر کسی گوشه حرام را انجام می دهد. این طرح موضوع است و ربطش به آن بحث است و این اشتراک چند فاعل در حرام چیزی است که در کتاب حدود و اشتراک مطرح است، آن اعمالی که حد دارد اگر چند نفر با هم انجام دادند یک سوال این است که گناه کردند یا نه؟ و دارد حد بر کدام و چگونه جاری می شود؟ طرح بحث است و قاعده کلی و تفاوت آن با اعانه همه اینها در طرح بحث روشن شده اهمیت آن فوق العاده است چون خیلی مصداق دارد در محرمات ترکیبی ما در اینجا چه باید بگوییم؟

دلیل عدم حرمت، « جمیع الاجزاء به شرط الاجتماع »

به نظر می آید بنابر آن تصویر سوم، اصل این است که حرام نباشد یعنی بنابراین که می گوییم همه اجزاء به شرط اجتماع حرام هستند خوب اینجا اجزاء به شرط اجتماع حرام هستند در صورتی که از مکلف واحد صادر شود. ولی اینجا اجزاء به شرط اجتماع شده ولی مکلف واحد نیست، و لذا باید گفت حرام نیست بنابر تصویر سوم که جمیع الاجزاء به شرط الاجتماع در صورت صدور از مکلف واحد حرام است این حرام نیست بنابر تصویر این که بگوییم که جزء اخیر است. چرا؟ این جا آن کسی که جزء آخر را انجا می دهد اگر تأخر دارد یا فردی که ترکیب می کند تأخر دارد آن حرام را انجام می دهد.

اتمام همزمان شرکاء

ولی اگر با هم به یک نکته می رسند یعنی هیچ کدام جزء اخیر زمانی وجود ندارد اینها با هم تحقق پیدا می کند آن وقت یک مقدار مشکل می شود. می شود گفت هیچ کدام جزء اخیر را انجام نداده است. شاید باز شود بگوییم کسی حرام را مرتکب نشده است .

بنابراین علی الاصول و طبق قواعد باید بگوییم که در صورت تکمیل صورت، یعنی به آن حدی که حرمت صدق می کند صورت کامل لازم نیست، تکمیل این اگر از نظر زمانی به تدریج واقع می شود یا ترکیش بعد انجام می شود بنابر نظریه اول و دوم کسی که آخرین جزء را درست می کند آن مرتکب حرام است اگر با هم تمام می کنند ظاهراً هیچ کدام جزء اخیر نیست و هیأت حاصله به هم مرتب می شود و هیچ کدام حرام را انجام نداده اند بنابر تصویر سوم هم باید گفت که هیچ کدام انجام ندادند و یعنی فاعل فاعل اینها را انجام نداد و حرام نیست.

اصل در خطابات

یعنی اصل در خطابات انحلال به مکلف است هر مکلفی یک خطاب دارد و اگر آن فعل حرام از مکلف واحد صادر شده حرام می شود این را که به تصویرهای قبلی ارتباط دهیم تفاوتی پیدا می کند برای این که روی آن تصویر که همه اجزاء حرام است جزء همه اجزاء از یک نفر صادر نشد ولی روی تصویری که جزء آخر حرام است اگر آخرین جزء را یک نفر بسازد، خوب، آن فعل واحد است و مکلف اوست.